روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

سه‌شنبه ۱۷ خرداد ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۵۱۳

تولید؛ دانش بنیان، اشتغال آفرین

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع): کافر، سخت‌خو و بد خلق است.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۳ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۱۸
■ اذان مغرب: ۲۰:۳۹ ■ نیمه شب شرعی: ۰۰:۱۱
■ اذان صبح: ۴:۰۳ ■ طلوع آفتاب: ۵:۴۸

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدا... گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه تورج، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۵۴۴۶/۱۹۳۹۵
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
■ خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰-۸۸۸۶۱۸۱۹

صفحه آخر

خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش
خداوندا نگه‌دار از زوالش
حافظ

گرینویچ

کشف نگرانی‌های هیتلر

زوریخ: نامه‌های پزشک معالج هیتلر، دیکتاتور آلمانی نشان می‌دهد او تا چه اندازه نگران سلامتی و همچنین وضعیت صدای خود بوده است. روزنامه سوئیسی سونتاگ گزارش داده نوادگان سوئیسی یکی از پزشکان آدولف هیتلر، جزئیات نامه‌هایی را منتشر کرده‌اند که نشان می‌دهد رهبر آلمان نازی به‌مدت ۱۰ سال از سال ۱۹۳۵ زیرنظر یک متخصص گوش و حلق و بینی آلمانی تحت درمان قرار داشته است. نامه‌های دکتر کارل اتوفون ایکن به پسرعمویش توسط رابرت دوپگن، نبیره فون ایکن پیدا شده است. رابرت این نامه‌ها را هنگام تحقیق در آرشیو خانوادگی پیدا کرده است. روزنامه سوئیسی گزارش داده که ریچارد جی ایوانز، مورخ بریتانیایی، متخصص تاریخ آلمان صحت این نامه‌ها را که هنوز به‌صورت عمومی منتشر نشده‌اند، تأیید کرده‌است. براساس نامه‌ها هیتلر پس از نخستین مشاوره با پزشک درماه مه ۱۹۳۵ به کارل اتوفون ایکن می‌گوید: «اگر چیز بدی وجود دارد من کاملا باید از آن مطلع شوم.» این نامه‌ها نشان‌دهنده اهمیتی است که هیتلر برای صدای خود قائل بوده است.

فروش مچ بند دادگاه جانی دپ

نیویورک: دادگاه جانی دپ و امبر هرد برای کسی آب نداشت اما برای آنهایی که دردادگاه شرکت کرده بودند نان داشت. به گزارش نیویورک پست، چند نفر از افرادی که توانستند در دادگاه حضور یابند، اکنون این مچ‌بندهای کاغذی رنگی و یک‌بار مصرف را - که مهر تاریخ ورود دارند - در وب‌سایت‌های حراجی مانند ای‌بی (eBay) به قیمت تا ۵هزار دلار (چهار هزار پوند) به فروش گذاشته‌اند. یکی از فروشندگان که مچ‌بند آبی‌رنگ روز بیستم دادگاه را با قیمت آغازین ۴۹۹۹ دلار (۳۹۹۸ پوند) به مزایده گذاشته است، نوشت: «این بخشی از تاریخچه فرهنگ افراد مشهور است.» او در ادامه وضعیت مچ‌بند را به تفصیل شرح داده است: «برای درآوردن مچ‌بند از دستم آن را بریدم، نمی‌توانید بدون استفاده از چسب کاغذی یا چسب مایع آن را دوباره بچسبانید. هرچند به‌نظر من باید آن را قاب گرفت.»

ممنوعیت پایان قرنطینه

شانگهای: مقامات شانگهای همزمان با پایان دادن به مقررات قرنطینه در این شهر پس از ۲ماه، استفاده از اصطلاح «قرنطینه» را برای رسانه‌ها ممنوع کرد و به آنها دستور داد از عبارت پایان دادن به قرنطینه استفاده نکنند. شانگهای پس از ۲ ماه، بخش وسیعی از مقررات مربوط به قرنطینه که در پی شیوع کووید- ۱۹ در این شهر ۲۵ میلیون نفری، آغاز کرده بود را لغو کرد. طبق تصمیمات جدید، ساکنان شانگهای از روزهای اخیر بازگشت به محل کار خود را از سر گرفته و تعدادی از فروشگاه‌های این شهر نیز به مرور بازگشایی شدند. قرنطینه شانگهای از ماه آوریل با وخیم اعلام شدن شرایط این شهر آغاز و در آن زمان اعلام شد، محدودیت‌های گسترده‌ای در این کلانشهر اعمال خواهد شد. حالا گاردین برمبنای گزارش منابع غیررسمی خبر داده است که دولت چین به رسانه‌ها دستور داده در گزارش‌هایی که از اعمال تغییرات در وضع محدودیت‌های کرونایی شانگهای منتشر می‌کنند، نباید از عبارت «پایان دادن به قرنطینه» استفاده شود. برخلاف شهر ووهان، شانگهای از زمان آغاز قرنطینه و محدودیت‌های گسترده‌ای که در این شهر اعمال کرد، به‌طور رسمی قرنطینه را اعلام نکرد.

دور نریزترین در خاورمیانه

نگاه

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

چند سال پیش بود که فائو (سازمان جهانی خواربار و کشاورزی) اعلام کرد که مردم ایران سالانه ۳۵ میلیون تن یعنی معادل ۶۰درصد درآمد نفتی کشور و به اندازه ۱۰ کشور اروپایی مواد غذایی به سطل زباله می‌ریزند. آن زمان این آمار سروصدای زیادی به پا کرد و همه برای این میزان از دور ریز غذا ابراز نگرانی کردند. همان زمان مسئولان کشور هم گفتند که این آمار بیشتر از چیزی است که در واقعیت وجود دارد و این آمار را ۱۵میلیون تن عنوان کردند. هر چه که بود، حالا این آمار به‌طور محسوسی کاهش پیدا کرده و آنطور که در برنامه محیط‌زیست سازمان ملل آمده، میزان حیف و میل سالانه غذا در ایران حدود ۵/۹میلیون تن برآورد شده؛ یعنی هر ایرانی به‌طور میانگین ۷۱ کیلوگرم غذا در سال دور می‌ریزد. با اینکه این عدد هم، چندان کم نیست اما طبق گزارش سازمان ملل، ایرانی‌ها در منطقه خاورمیانه کمترین سرانه دورریز غذا را دارند و بیشترین سرانه در این منطقه مربوط به بحرین است. هر بحرینی ۱۳۲ کیلوگرم غذا در سال دور می‌ریزد که بیشتر از سایر مردمان منطقه است. اگر بخواهیم آمریکا و اروپا را هم به این لیست اضافه کنیم، باید بگوییم کشورهای کانادا و آمریکا هر دو با ۷۹کیلوگرم، فرانسه با ۸۵کیلوگرم، آلمان با ۷۵کیلوگرم، انگلیس با ۷۷کیلوگرم، ترکیه با ۹۳کیلوگرم، و افغانستان با ۸۲کیلوگرم، سرانه دورریز غذای بیشتری نسبت به ایران دارند.

***

شاید فکر کنید مشکلات اقتصادی و گرانی باعث شده دورریز غذا در کشور کاهش زیادی داشته باشد، اما باید بگوییم این تنها عاملی نیست که آمار اسراف غذای ایرانیان را در منطقه پایین آورده است. حیف و میل کردن غذا در همه کشورها با سطوح درآمدی متفاوت، از کشورهای با درآمد بالا گرفته تا کشورهای با درآمد متوسط و پایین شایع است و در کمال تعجب حتی برخی کشورهای فقیر دورریز بیشتری نسبت به کشورهای توسعه‌یافته دارند. برای مثال میزان دورریز غذا در اتریش ۳۹کیلوگرم به ازای هر نفر در سال است، اما در نیجریه سرانه دورریز غذا ۱۳۹کیلوگرم در سال است. سرانه دورریز غذا در کشور پرجمعیت هند نیز بیشتر از اتریش یعنی ۵۰کیلوگرم در

سال است. البته باید توجه داشت که هدررفت غذا در کشورهای توسعه‌یافته بیشتر در بخش مصرف است اما در کشورهای در حال توسعه، بیشتر هدررفت غذا در بخش تولید، ذخیره‌سازی و حمل‌ونقل انجام می‌شود. در کشورهای با درآمد بالا هم به‌طور متوسط ۷۹کیلوگرم غذا در سال توسط خانواده‌ها هدر می‌رود. سرانه هدررفت غذا در خانواده‌های کشورهای با درآمد متوسط ۷۶کیلو در سال و در کشورهای فقیر ۹۱کیلوگرم در سال است. همه اینها نشان می‌دهد که گرانی و تورم نمی‌تواند تنها عامل کمتر شدن دورریز غذا باشد و خوشبختانه تغییر سبک زندگی و بالا رفتن فرهنگ عمومی از دلایل دیگری است که سبب شده مردم کمتر اسراف کنند.

***

براساس گزارش سازمان ملل، میزان کل غذایی که در جهان طی یک سال دور ریخته می‌شود، بالغ بر ۹۳۱میلیون تن برآورد شده است. ۵۶۹میلیون تن یعنی معادل ۶۱درصد از این دورریز در خانواده‌ها، ۲۴۴تن، معادل ۲۶ درصد در بخش خدمات غذایی مثل رستوران‌ها و ۱۱۸تن، معادل ۱ درصد هم در فروشگاه‌ها و خرده‌فروشی‌ها انجام می‌شود و این یعنی هر ساله ۱۷ درصد غذای تولیدی در جهان که وارد بازار مصرف می‌شود به هدر می‌رود. شاید تعجب کنید اما این رقم معادل مصرف غذای ۶۹۰ میلیون نفر برای یک سال است. برخی از کشورها در سال‌های اخیر با اجرای راهکارهایی از هدر رفت غذا جلوگیری کرده‌اند؛ مثلا کشور آلمان برای جلوگیری از اسراف، مقررات و قوانین سختگیرانه‌ای را وضع کرده است؛ به‌طوری که در رستوران‌ها مأمورانی وجود دارند و درصورتی که افراد غذای خود را اسراف کنند، از طریق کد ملی آنها را جریمه می‌کنند یا در کره‌جنوبی رستوران‌ها میانگین دقیق غذای مشتریان را محاسبه و براساس میزان غذا قیمت‌گذاری کرده‌اند. بر همین اساس هم مشتریان ظرف غذای خود را انتخاب می‌کنند. چینی‌ها هم ابتکار جدیدی به‌کار برده‌اند و رستوران‌های این کشور نیم‌پرس‌هایی را برای مشتریان خود درنظر گرفته‌اند تا از این طریق فرهنگ صرفه‌جویی و استفاده بهینه از مواد خوراکی را رواج دهند. در همین تهران خودمان هم برخی از خیریه‌ها فعال شده‌اند که غذای مازاد مردم را به شرط دست‌نخورده بودن برای فقرا جمع می‌کنند. شعارشان هم «تهران، شهر بدون گرسنه است.»

***

شاید اگر به انسان‌هایی که حتی یک وعده غذا برای خوردن ندارند فکر کنیم و دقت بیشتری در تولید و مصرف مواد غذایی داشته باشیم، آمار دورریز غذا چه در دنیا و چه در کشور ما مانند کشورهایی مثل ایتالیا، روسیه، هلند، نیوزیلند، ژاپن و حتی چین با آن جمعیت، پایین بیاید و چند سال بعد که آمارها به روز شوند، کشور ما نه تنها در خاورمیانه که در سطح جهان، سرانه پایینی در دورریز غذا داشته باشد.

تقویم / رویداد

قیام سردار جنگل

پسر میرزا بزرگ، نامش یونس بود. رفت طلبگی. از بچگی در تظاهرات گیلانی‌ها شرکت می‌کرد و داد می‌زد مشروطه. مشروطه شد مشروطه، بعد شد استبداد صغیر. یونس هم فرمانده مبارزان مشروطه‌خواه گیلانی بود. حاکم گیلان که ترور شد، گیلان به‌دست مشروطه‌خواهان افتاد و حاصل این اتفاق فتح قزوین توسط قوای گیلانی و سپس حرکت به سمت تهران بود. تهران را که گرفتند، نامردی‌ها شروع شد. میرزا از قزوین به گیلان رفت، به نشانه اعتراض. جنگ جهانی اول بود و مجلس تعطیل شده بود. انگلستان تا قزوین آمده بود اما نمی‌توانست به گیلان برسد. می‌گفتند اینها جنگلی هستند، شبانه می‌آیند و می‌کشند و می‌روند. اولش با داس و تبر، بعدتر تفنگ هم گیرشان آمد. انگلیس گمان نمی‌کرد در ایران نیرویی باشد که باید با هواپیما به آنها حمله کرد، اما جنگلی‌ها اینگونه بودند. وعده کردند تا قوای خارجی از کشور خارج نشود، موهایشان را اصلاح نکنند. ۱۷خرداد ۱۲۹۹میرزا کمیته انقلاب سرخ را در گیلان تشکیل داد. «منجیل تا لوشان فتح شد، انگلیسی‌ها از قزوین شروع به عقب‌نشینی کردند. بعد از مدتی علیه میرزا کودتا شد. با دوستانش فرار کردند و رفتند به جنگل. انگلیس رد آن کسی را که می‌خواست پیدا کرده بود، سه نفر را به جنگ میرزا فرستاده بودند و هر سه نفر شکست خوردند. این بار خائنی را به همراه یاران خائن میرزا به جنگ با او فرستادند. رضاخان میرپنج، خالوقربان خان، حیدرخان و عمو اوغلی نقشه کشتن میرزا، این مبارز شکست‌ناپذیر را می‌کشند. توطئه را میرزا خنثی می‌کند. دیگر خسته است، اما مبارزه را رها نمی‌کند. می‌داند یاران کمی دارد، اما وظیفه‌اش را فراموش نکرده. به یاد محمد خیابانی می‌افتد، پاییز است و زرد رنگ، می‌رود سمت خلخال و میان کوه‌ها می‌ماند. می‌خواست یارانش را پیدا کند تا با هم قیام را از نو بسازند. «اتکای من و یارانم به خداوند دادگری است که در بسیاری از این ممالک حفظم نموده است...»

اول آخر

خرداد برفی در توچال ■ عکس/ همشهری: محمد عباس‌نژاد

شهر مکتوب

تاکسی‌های دنیای جدید

میثم قاسمی

در روزهای اخیر روایتی از یک شهروند در شبکه‌های اجتماعی دست به‌دست می‌شود که مدعی است راننده یک تاکسی اینترنتی وسیله شخصی‌اش را ربوده و بخش پشتیبانی آن پلتفرم هم همکاری مناسبی نداشته است. برای ما که از دور به موضوع نگاه می‌کنیم، تأیید یا رد این ادعا عقلانی نیست. این کار قاضی است که با شواهد و ادله، حکم صادر کند. ما تنها می‌توانیم به‌صورت کلی از ۳زاویه به این موضوع نگاه کنیم؛ اول، کاربران، دوم، مدیران پلتفرم و سوم، حقوقدان‌ها.

تا همین چند سال پیش در هر محله حداقل یک آژانس تاکسی بود که بعد از مدتی با ساکنان دائمی محلات آشنا می‌شد. مالک آژانس همه راننده‌هایش را می‌شناخت و می‌دانست در برابر ادعاهای این چنینی که مطرح می‌شود، باید چه کند. مردم هم می‌دانستند اگر مشکلی پیش بیاید، باید چه کنند. اما الان که هر پلتفرم تاکسی اینترنتی چندمیلیون راننده دارد، چطور می‌توان همه را شناخت؟ همه راه‌هایی که برای احراز صلاحیت راننده‌ها وجود دارد، مربوط به گذشته آنهاست. می‌توان فهمید یک نفر در گذشته چه کرده است، اما چطور می‌توان مطمئن بود در ادامه هیچ رفتار نامناسبی از خود نشان نمی‌دهد؟

کاربران باید توجه داشته باشند که با یک فرد طرف نیستند و اعتمادی که به پلتفرم دارند را نباید به تک‌تک رانندگان یا سرویس‌دهندگان آن داشته باشند.

اما مدیران پلتفرم‌ها مسئولیت به‌مراتب بیشتری نسبت به گذشته دارند. درست است که نمی‌توان درباره آینده افراد قضاوت کرد اما لازم است به‌صورت مرتب درباره جزئیات مهم بررسی صورت گیرد. بارها و بارها دیده شده است که خودرویی که در اپلیکیشن ثبت شده با آنچه در خیابان است، تفاوت دارد. همچنین راننده همان کسی نیست که در اپلیکیشن دیده می‌شود. درست است که بارها به کاربران هشدار داده شده که مراقب چنین تفاوت‌هایی باشند، اما در نهایت مسئولیت را از بین نمی‌برد. همچنین نحوه رسیدگی به شکایت‌هایی از این دست باید تغییر کند. تکرار چنین مشکلاتی حتما منجر به بی‌اعتمادی کلی کاربران خواهد شد.

زاویه سوم از منظر حقوقی است. مشخص است که با قواعد و مقررات قدیمی نمی‌توان معضلات امروز را حل کرد. ما نخستین کسانی در دنیا نیستیم که با این مشکلات روبه‌رو می‌شویم. کسب‌وکارهای جدید برهم زننده قواعد بازی هستند. در ابتدا تصور می‌شود قواعد اقتصادی هستند که با ظهور این کسب‌وکارها تغییر می‌کنند و بازیگران قدیمی دچار مشکل می‌شوند اما در ادامه مشخص شده است ابعاد مختلف زندگی ما دستخوش تغییر شده‌اند و خواهند شد که همه ما نمونه‌های فراوانی از آنها را در ذهن داریم. یکی از این موارد نیز حقوق است. قواعد حقوقی که کسب‌وکارهای قدیمی با آنها کار می‌کردند همگی در دنیای جدید قابل‌استفاده نیستند. نمی‌توان گفت همه آنها باید تغییر کنند اما حتما لازم است متخصصان علم حقوق بازنگری‌هایی در این زمینه داشته باشند.

ما در دنیای جدید با قواعد جدیدی زندگی می‌کنیم و طبیعتا باید به الزامات آن پایبند باشیم؛ چه کاربر باشیم و چه مالک کسب‌وکار.

باشگاه نویسندگان

سه‌شنبه

آداب گفت‌وگو را بیاموزیم

پیمان شوقی
منتقد سینما

اگر پلی بزنیم بین تاریخ ادبیات نمایشی و جامعه‌شناسی تطبیقی، آن‌وقت سیر تطور نمایش در جهان را می‌شود شاخصی گویا از مسیر تمدن بشری دید. نمایش در آغاز همان اوراد و حرکاتی بود که جادوگر-رهبر در میان قبیله از خود صادر می‌کرد و اهالی محترم را به حیرت می‌انداخت! به مرور حرکات موزون و سازهای اولیه هم به کمک آمدند و برخی تماشاچیان بااستعداد هم به رویداد ملحق شدند تا مراسمی درست و حسابی شکل بگیرد برای سوزاندن دل زمین و آسمان به حال بدبختی و بی‌کسی آدم‌ها. خبر نداریم که آوا-حرکات مزبور دردی را هم از حضار محترم درمان می‌کرده یا خیر، ولی قدر مسلم حسابی اسباب تفریح اهل قبیله بوده؛ به‌ویژه جماعت اطفال و نسوان که قاعدتا از ترس درنده و خزنده و ماموت، جرأت خروج از غار نداشتند و شب و روزشان به بطالت می‌گذشت.

با گسترش روند انسانیزه شدن اقوام، طبعا حساب مراسم تکریم ماوراء از حساب امور روزمره سوا شد و در هر سرزمینی بنا به اقتضای آب و هوا، مکان و زمان و مدعیان خاص خودش را یافت، اما عادت ملت به آن سرگرمی دلچسب سبب شد که شکلی از آن مناسک در قالب تقلید سخن‌گویی ارباب انواع با انسان بین مردم باقی بماند و در شکل تک‌گویی، هم‌صدایی و هم‌آوازی در اماکن عمومی، اوقات‌فراغت‌شان را پر کند. تحول تدریجی این تقلید به سمت سرگرمی، تقریبا همه‌جا مثل هم بود ولی درست جایی که عنصر روایت وارد این بازی شد، یک دوراهی جدی مقابل تمدن بشری قرار گرفت: یک راه این بود که «نمایش»ها همچنان شاهراه یکطرفه ابلاغ پیام‌هایی از عالم بالا باشد، و راه دیگر اینکه «آدمیزاد» هم آن وسط فرصت افاضات بیابد و دیالوگی بین او و از ما بهتران برقرارشود!

تاریخ می‌گوید: اقوامی که راه دوم را رفتند به «تئاتر» رسیدند و سنت دیالوگ یعنی آمیزه‌ای از «گفت» و «گو» در جانشان نشست و در مسیری افتادند که قرن‌ها بعد از تز و آنتی‌تز به سنتز برسند. از ضرب این شصت بود که ارباب طبیعت شدند و به حوالی جایی رسیدند که به جز خدا ندیدند اما به شهادت همان تاریخ، جماعتی که راه اول را رفتند اگرچه ظاهرا از برگ انجیر به کت و شلوار رسیدند ولی همچنان در حسرت بازگشت به خویشتن خویش ماندند، زیرا جز تکرار طوطی‌وار «گفت» نیاکانشان و نیاکان نیاکانشان، ابزاری برای مواجهه با جهان در اختیار ندارند.

ما اعضای اجتماعی از جنس اخیر، نمود این ویژگی را در آینه هر روز خود می‌بینیم: گفتن بلدیم ولی گفت‌وگو بلد نیستیم. از گفت‌وشنود اولی را گرفته‌ایم و دومی را یکسره به اهل خفیه واگذاشته‌ایم. به‌جای بحث، سخنرانی می‌کنیم و یکطرفه تخت‌گاز می‌رویم و چون عادت نداریم به احدی پاسخ بگوییم، عضوی به‌نام گوش شنوا رفته‌رفته در مسیر تکامل از وجودمان حذف شده، اگر هم مخاطب در موضعی برابر با ما سخن بگوید، از گفته‌هایش فقط چند جمله اول را می‌شنویم و چنان ذهن را مشغول منکوب کردن او می‌کنیم که منظور اصلی را نمی‌فهمیم. نشان به آن نشان که اغلب جواب‌هایمان با «نه» شروع می‌شوند! شاید توانایی شنیدن و فهم صدای «دیگری» را به کلی از دست داده‌ایم و خبر نداریم!

البته شاید این پریدن از تاریخ نمایش به نتیجه گیری‌های شبه‌علمی، خودش نشانه حرکت نگارنده در مسیر یکطرفه «گفت» باشد و محرومیتش از «شنود» پالس‌هایی که فرهنگ عمومی می‌فرستد را گواهی دهد. ولی در این مسئله هم تردید نباید کرد که بخش بزرگی از مشکلات اجتماع امروز ما - که گاه از مشکل گذشته و به معضل بدل شده - از همین غلبه «گفت» در غیبت «شنود» است: انبوه «گفت»ها در مقابل نشنیدن حرف‌ها و خواست‌های طرف مقابل. کسی که می‌تواند فرزند، شاگرد، قوم و خویش، همکار، ارباب رجوع، موکل و... یا اصلا غریبه‌ای باشد که صرفا قضای روزگار، ما را بالادست او نشانده است.

باور کنیم پایبندی به آداب گفت‌وگو، آغاز گشایش گره‌هاست.

آخر مصور

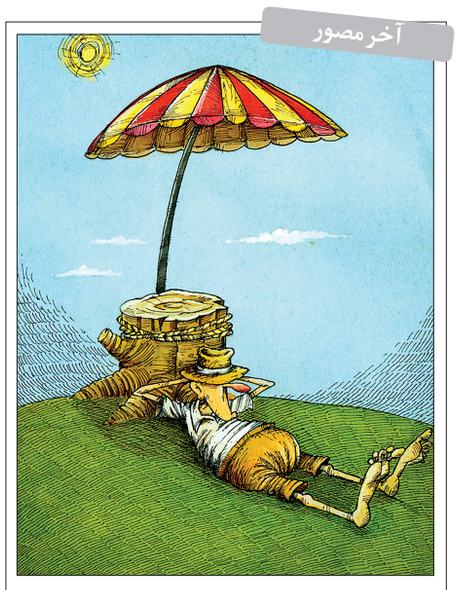

■ سایه / اثر: حمید صوفی

فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.